

## Restoring Five Verses in the Story of Forud Son of Siavakhsh in Ferdowsi's *Shahnameh*

Mohammad Afshin-Vafaie\*

Pejman Firoozbakhsh\*\*

### Abstract

The popularity of Ferdowsi's *Shahnameh* and its repeated copying over the centuries have subjected the text of the poem to a vast array of errors. Dr. Khaleghi-Motlagh's complete edition of the epic, published in 2007, significantly facilitated the work of the *Shahnameh* scholars by making a dependable text of the poem available to them. Better investigation of the *Shahnameh* is now possible thanks to Khaleghi-Motlagh's magisterial text that provides a wealth of variants in its critical apparatus. The subject of the present article is the correction of five verses in the story of Forud son of Siavakhsh. In all but one edition of the poem, the text of these verses is corrupt. In the course of restoring these verses, the authors also discuss a number of important grammatical and linguistic issues that may be useful to the readers of the poem. They also consider the problems presented by words that have two different pronunciations in the *Shahnameh*.

**Keywords:** Ferdowsi's *Shahnameh*, the story of Forud, Textual criticism, Arabic words in the *Shahnameh*, Classical Persian pronunciation.

---

\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), m.afshinvafaie@ut.ac.ir

\*\* Post-doctoral Researcher, Institute of Prehistoric and Protohistoric Archaeology, Kiel University, Kiel, Germany, pejman.firoozbakhsh@email.uni-kiel.de

Date received: 07-06-2020, Date of acceptance: 26-10-2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تصحیح ابیاتی از داستان فرود سیاوخش در شاهنامه

محمد افشین‌وفایی\*

پژمان فیروزبخش\*\*

### چکیده

اقبال عام به شاهنامه فردوسی و کثرت استنساخ آن در طول بیش از هزار سال سبب شده که این متن در معرض انواع تصرف‌ها قرار گیرد و با آنکه داشتن متنی قابل اعتماد از شاهنامه همواره دغدغه‌عده‌ای از خوانندگان بوده، تا همین دو سه دهه پیش نسخ خطی و تصحیحات موجود آن اغلب با سخن شاعر فاصله‌ای چشمگیر داشت. تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق از شاهنامه که در میانه دهه ۱۳۸۰ به طور کامل انتشار یافت این فاصله را به طرز قابل توجهی کم کرد و بالأخره شرایط مناسبی مهیا نمود تا محققانی بتوانند در تدقیق متن بکوشند. موضوع مقاله حاضر تصحیح پنج بیت از داستان فرود سیاوخش در پادشاهی کیخسرو است که جز یک استثناء، تا کنون در تمام تصحیح‌های شاهنامه نادرست ضبط شده است. نگارندگان ضمن تصحیح این ابیات کوشیده‌اند تا توجه خوانندگان را به بعضی نکات دستوری و زبانی که در تصحیح متن دخیل واقع می‌شود جلب کنند. در این مقاله همچنین ملاحظاتی درباره حدود و ثغور به‌کارگیری تلفظ‌های دوگانه بعضی کلمات در شاهنامه مطرح شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه فردوسی، داستان فرود، تصحیح متن، کلمات عربی در شاهنامه، تلفظ‌های کهن فارسی.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، m.afshinvaiae@ut.ac.ir

\*\* پژوهشگر پسادکتری دانشگاه کیل، کیل، آلمان، pejman.firozbaksh@email.uni-kiel.de

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

## ۱. مقدمه

آنان که با تصحیح متون ادبی سر و کار داشته و پا در میدان عمل گذاشته‌اند بیش و کم باید دریافته باشند که تصحیح هر متن دشواری‌ها و ظرافت‌های خاص خود را دارد و با وجود اینکه اصول اولیه کار معمولاً مشترک است، بسته به اینکه هر متن و دستنویس‌های آن چه ایجاب کند لازم است مصحح در کلیات و جزئیات روشی لایق و مناسب حال برگزیند. از طرفی، مصحح هر روشی که اختیار کند باز در اثنای کار ناگزیر از جرح و تعدیل خواهد بود و این، بویژه هنگامی که از یک کتاب دستنویس‌های نزدیک به زمان حیات مؤلف نمانده باشد و از زمانی به بعد شمار دستنویس‌های جدید فزونی گرفته باشد و متن هم کلان باشد، اجتناب‌ناپذیر است. مع الوصف ممکن نیست مصححی بتواند در ضمن تصحیح یک اثر ادبی کهن، همانطور که قدم به قدم پیش می‌رود، حتی متوجه بعضی مشکلات شود، چه رسد به آنکه همه را تمام و کمال رفع کند. گاه باید از بیرون یک متن به نکته‌ای پی بُرد و از آنجا راهی به متن یافت و تازه اشکال را فهمید و اصلاح کرد. اما همین هم درست میسر نمی‌شود مگر با فراهم بودن اسباب کار که مهم‌ترینش وجود تصحیحی بر اساس موازین علمی است که قابلیت تقیح و تهذیب داشته باشد. با وجود چنین شرایطی است که محقق قادر خواهد بود در دقایق زبانی و ادبی دست به اجتهاد بزند و تصحیح را اعتلا بخشد.

اینک جای خوش‌وقتی است که دکتر جلال خالقی مطلق از متن کهن، حجیم و پردستنویسی چون شاهنامه فردوسی یک تصحیح علمی انتقادی باعیار، به همراه تحقیقات جانبی متعدد و راهگشا فرا پیش خوانندگان گذاشته است. پس حالا که متن مصحح کامل و استوار بر پایه‌های درست در دست داریم می‌توانیم در بعضی جزئیات باریک شده، در تدقیق عده‌ای از ابیات بکوشیم. و این سابقاً شدنی نبود، زیرا تصحیح‌های دیگر شاهنامه این امکان را به محقق نمی‌داد و تا تمام متن با اسلوبی علمی پیش روی محقق نبود مجال استفاده تام از زبان و بیان شاعر و غور در نسخه‌بدل‌ها جهت ارتقاء تصحیح حاصل نمی‌شد؛ چنانکه هنوز هم فرصت بهتر کردن بسیاری از دیگر متون مصحح ادبی کمابغی فراهم نیست. آنچه در ادامه خواهد آمد تصحیح پنج بیت از داستان فرود سیاوخش است که در آینده‌ای نزدیک به پژوهش و پیرایش و گزارش خالقی مطلق و با همکاری نگارندگان منتشر خواهد شد. ما در این پنج بخش، با بهره‌مندی از تصحیح خالقی مطلق و شیوه او در این کار، جهد کرده‌ایم تا سخن اصیل فردوسی را بازشناسیم.

## ۲. راه شیران زدن یا چنگ شیر آزدن

سپاه ایران به سپهبدی طوس و از برای کین‌خواهی سیاوخش راهی ترکستان است. طوس به فرمان کیخسرو گردان لشکر را نزد شاه می‌برد. کیخسرو سفارش می‌کند که اولاً در راه نباید کشاورزان و پیشه‌وران از لشکر آزاری ببینند، ثانیاً به هیچ وجه نباید لشکر از راه کلات گذر کند؛ زیرا برادرش فرود، پسر سیاوخش از دختر پیران،

کنون در کلات‌ست و با مادرست	جهاندار و با فرّ و با لشکرست
ندانند از ایران کسی را به نام	از آن سو نباید کشیدن لگام
سپه دارد و نامداران جنگ	یکی کوه با راه دشخوار و تنگ
هم او مرد جنگ‌ست و گرد و سوار	به گوهر بزرگ و به تن نامدار
به راه بیابان باید شدن	نه نیکو بود راه شیران زدن

(فردوسی، ۱۳۸۶، ۳: ۲۹، ابیات ۳۷-۴۱)

موضوع سخن ما، عبارت کنایی‌ای است که در مصراع دوم بیت آخر آمده و اکنون به واسطه تغییراتی که در آن راه یافته از نظر پوشیده است. متن مصحح جلال خالقی مطلق در اینجا متکی بر ضبط منفرد دستنویس لندن (مورخ ۱۶۷۵ق) است و چون مصححان چاپ مسکو هم از ضبط همین دستنویس پیروی کرده‌اند (فردوسی، ۱۹۶۵، ۴: ۳۵)، دو تصحیح اختلافی در این مصراع ندارند. در تصحیح محمد روشن از این داستان (فردوسی، ۱۳۵۴: [۴]) نیز که دومین نشریه بنیاد شاهنامه بود، همین ضبط مبدل دستنویس لندن وارد متن شده است.

راه شیران زدن را که ظاهراً جز در همین بیت شاهنامه اصلاً در هیچ متن دیگری به کار نرفته و بایدش از ساخته‌های کاتب دستنویس لندن دانست، به معانی گوناگون گرفته‌اند. مثلاً خالقی مطلق (۱۳۸۹، ۲: ۹) در توضیح این مصراع نوشته است: «راه زدن در اینجا یعنی 'راه پیمودن'؛ نیکو نیست از راهی گذر کردن که گذرگاه شیران است؛<sup>۱</sup> یا علی رواقی (۱۳۹۰، ۲: ۱۲۱۱) آن را در فرهنگ شاهنامه «با دلاوران درافتادن و درگیر شدن؛ راه را بر دلاوران و شجاعان بستن و به ایشان حمله کردن» معنی کرده است.

اما اگر توجه کنیم که اولاً بیشتر دستنویس‌های اساس تصحیح خالقی مطلق و در رأس آنها اقدام نسخ شاهنامه یعنی دستنویس فلورانس (مورخ ۱۶۱۴ق) چنگ شیر آزدن دارند به

جای راه شیران زدن<sup>۲</sup>، و ثانیاً فردوسی خود جایی دیگر شبیه به همین ترکیب کنایی را به کار برده است

همه مولش و رای چندین زدن بدین نیشتر کام شیر آزدن<sup>۳</sup>

(فردوسی، ۱۳۸۶، ۸: ۹۷، بیت ۱۲۶۸)

جای تردید باقی نمی‌ماند که سخن شاعر در بیت ۴۱ داستان فرود نه نیکو بود چنگ شیر آزدن است. آزدن در اینجا به معنی «خلیدن (متعدی)، زخم زدن»<sup>۴</sup> و چنگ/ کام شیر آزدن کنایه از «زورآوران را تحریک کردن/ برانگیختن؛ پا بر دم مار گذاشتن» است. ترکیب مشابه دست طبع آزدن در شعر عثمان مختاری نیز آمده است:

ز حرص همّت تو طبع را بیازد دست به طبع بخشش تو حرص را بخارد کام

(عثمان بن عمر مختاری، ۱۳۴۱: ۳۵۱ پس از تصحیح)<sup>۵</sup>

مصحح دیوان، جلال‌الدین همایی، علیرغم شرح مفیدی که درباره این بیت به دست داده است، چون فعل را یازیدن خوانده از اصلاح و فهم کامل بیت بازمانده است. شاعر خطاب به ممدوح می‌گوید: همّت طبع [گوینده] را از روی حرص [که به انعام تو دارد] برمی‌انگیزد و بخشش حرص را، از روی طبع (یعنی چنانکه نهاد آدمیزاد است)، تحریض می‌کند.

ژول مول (Firdousi, 1842, 2: 594- 595) تنها مصحح شاهنامه است که سراسر مصراع مذکور را هم درست تصحیح کرده، هم به خوبی از عهده فهمش برآمده است. او با آنکه در تصحیح خویش غالباً بر دستنویس پاریس (مورخ ۸۴۴ق) تکیه کرده<sup>۶</sup>، اینجا به درستی از ضبط نادرست آن عدول نموده است و صورت درست را از جایی دیگر به متن برده است. بر خلاف مول، طابعان یا مصححان دیگری چون محمد دبیرسیاقی (فردوسی، ۱۳۴۴، ۲: ۶۹۹؛ فردوسی، ۱۳۷۸: ۸۰۹)، مصطفی جیحونی (فردوسی، ۱۳۷۹ الف، ۲: ۵۴۴) و جلال‌الدین کزازی (۱۳۸۳، ۴: ۲۷)<sup>۸</sup> آزدن را به گونه آزدن ضبط کرده‌اند. ما بی آنکه بخواهیم اینجا داخل در بحث وضعیت واج ژ در فارسی ادبی قرن چهارم در خراسان و در زبان شاهنامه شویم، بدین مقدار بسنده می‌کنیم که تصحیف شیر آزدن به شیران زدن در بعضی دستنویس‌های موجود شاهنامه خود حاکی از آن است که در دستنویس‌های قدیم‌تر نیز این فعل با ز نوشته می‌شده، و از آنجا که می‌دانیم قاعده نسبتاً عام در ثبت واج ژ از قدیم‌ترین ازمه کتابت آن با سه نقطه بوده، چنین استنتاج می‌کنیم که صورت ملفوظ آن در

سخن فردوسی و حتی در زبان اکثر کتاب دو سه قرن بعدی āzadan بوده است، نه āžadan که صورتی است دخیل از لهجات دیگر در فارسی.

ترکیبات کنایی **جنگ/ کام شیر آزدن و دست چیزی آزدن** به سبب مسائلی که شرحش گذشت از فرهنگ جامع زبان فارسی (۱۳۹۲، ۱: ۴۴۳) جا افتاده است.

### ۳. گرامی ترست او ز جان عزیز

این تصور نادرست که فردوسی در سرودن شاهنامه به کلی از به کار بردن کلمات عربی پرهیز داشته تصویری است قدیم و مختص به روزگار ما نیست. برای همین است که گاه می‌بینیم کاتبان یا خوانندگان شاهنامه برغم سیر تحول فارسی ادبی و بر خلاف شیوه متداول ساده کردن متن، بعضاً در ابیاتی که کلمه‌ای عربی داشته دست برده‌اند و آن را فارسی کرده‌اند.<sup>۹</sup> طبق بررسی‌های خالقی مطلق (۱۳۸۸: ۲۰۲؛ ۱۳۹۰: ۱۳۳؛ فردوسی، ۱۳۹۹: ۱۴۰)، این سره‌گرایی در دو دستنویس لندن (مورخ ۱۷۵ق) و پاریس بیش از دیگر دستنویس‌های اساس تصحیح وی به چشم می‌خورد. نمونه‌ای از این دست تصرفات را در بیت زیر از داستان فرود نیز سراغ می‌کنیم، که ضبط یگانه دستنویس لندن چه در تصحیح خالقی مطلق و چه در سایر تصحیحات شاهنامه<sup>۱۰</sup> به متن راه یافته است.

نخوار، بیژن را که به کین زرسپ روی سوی سپدکوه نهاده است و برای جنگ با فرود نزدیک می‌آید به فرود می‌شناساند:

که فرزند گیوست، مردی دلیر به هر جنگ پیروز باشد چو شیر  
ندارد جز او گیو فرزند نیز گرامی ترست او ز جان و ز چیز  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۳: ۵۲، ابیات ۳۹۷-۳۹۸)

نسخه‌بدل‌های مصراع دوم بیت دوم آن‌گونه که خالقی مطلق به دست داده بدین قرار است<sup>۱۱</sup>: ف، سن ژوزف، ل، ۲، ق، ۲، ل، ۳، پ، لن: ۲. گرامی ترست او ز جان عزیز؛ ل: گرامی ترستش ز گنج و ز چیز؛ س، ق، سعدلو، و: گرامی ترستش ز جان عزیز؛ لن: گرامی تر او را ز جان عزیز؛ س: ۲. یکی سرفرازست هشیار و نیو؛ لی، آ: گرامیش دارد چو جان عزیز؛ ب: که چون وی نبیند کسی نیز نیو. متن تصحیح قیاسی است.

قطع نظر از ضبط دو دستنویس استانبول ۲ (مورخ ۷۸۳ق) و برلین (مورخ ۸۹۴ق) که در عدم اصلشان جای شک نیست، کلمه قافیه در باقی دستنویس‌ها عزیز است. تنها

دستنویس لندن است که نیمی از ضبط مصراع را برای عوض کردن کلمهٔ عربی **عزیز** تغییر داده است. استعمال کلمهٔ **عزیز** در شاهنامه دست‌کم به واسطهٔ بیت دیگری (فردوسی، ۱۳۸۶، ۷: ۱۵۴، بیت ۸۵۱) تأیید می‌شود. فردوسی همچنین باری دیگر این کلمه را در همین داستان و در سیاقی مشابه در کلام خویش آورده است:

به پیش سپه کشته شد ریونیز / که کاوس را بود فرزند نیز  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۳: ۸۷، بیت ۹۹۳)

صورتِ متن در تصحیح خالقی مطلق این بار برابر با ضبط دستنویس پاریس (مورخ ۱۸۴۴ق) است. دیگر نسخه‌بدل‌ها چنین است: ف، ل، سن ژوزف، س، ق، ل، ۲، س، ۲، ق، ۲، ل، ۳، و، آ: که کاوس را بد چو جان عزیز؛ لن، لن ۲: که کاوس را بود فرزند و چیز؛ ب: به گیتی شگفتی فزون زان چه چیز (= ب ۹۹۹). چنانکه ملاحظه می‌شود اینجا نیز دستنویس‌های کهن‌تر **عزیز** دارند و در سه دستنویس لنینگراد (مورخ ۱۷۳۳ق)، پاریس و لنینگراد ۲ (مورخ ۱۸۴۹ق) به منظور حذف کلمهٔ عربی در متن تصرف کرده‌اند. پس در تصحیح این بیت هم باید از ضبط اقدم نسخ (که کاوس را بد چو جان عزیز) پیروی کرد. یک وجه برتری ضبط دستنویس‌های فلورانس، سن ژوزف و غیره در بیت ۳۹۸ (گرامی ترست او ز جان عزیز) بر ضبط دستنویس لندن (گرامی ترستش ز گنج و ز چیز) یا دیگر دستنویس‌ها که **گرامی ترستش** دارند، فقدان حرف اضافه است در جمله، که قرائتی است دشوارتر. ژرف‌ساخت جمله چنین است: بیژن به نزد او (= گیو) از جان گرامی‌تر است. ضمائر منفصل برای اینکه نقش مفعول غیرصریح بگیرند نیازمند حرف اضافه‌اند و حروف اضافه‌ای که در شاهنامه در چنین ساختی همراه گرامی‌تر آمده عبارتند از: **بر** (فردوسی، ۱۳۸۶، ۵: ۱۱۶، بیت ۴۲۱؛ ۸: ۱۰۰، بیت ۱۳۱۴)، **بر ... بر** (همان، ۶: ۱۴۸، بیت ۲۱۷)، **به ... بر** (همان، ۷: ۲۶۳، بیت ۲۱۲۷)، **به نزد** (همان، ۸: ۷۷، بیت ۹۹۴) و **نزد** (همان، ۷: ۲۱۶، بیت ۱۵۳۵؛ ۴: ۱۱۴، بیت ۳۹۸۰). ضمائر متصل اما وقتی به فعل می‌چسبند می‌توانند مفعول غیرصریح واقع شوند.<sup>۱۲</sup> از همین رو است که در بعضی دستنویس‌ها **گرامی‌ترست** [بر] او را به **گرامی‌ترستش** ساده کرده‌اند؛ یا در دستنویس لنینگراد (مورخ ۱۷۳۳ق) حرف اضافهٔ مؤخر را بعد از ضمیر افزوده‌اند.



#### ۴. غُرم‌وار یا غُمروار

فرود در پاسخ به مادرش که با دیدن خوابی بد از عاقبت نبرد با ایرانیان دلسرد و ناامید است چنین می‌گوید:

مرا گر زمانه شده‌ست اسپری	زمانه ز بخشش فزون نشمیری
به روز جوانی پدر کشته شد	مرا روز چون روز او گشته شد
به دست گروی آمد او را زمان	سوی جان من بیژن آمد دمان
بکوشم نمیرم مگر غرم‌وار	نخواهم از ایرانیان زینهار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ۳: ۵۴، ابیات ۴۳۸-۴۴۱)

موضوع این یادداشت کلمه غرم‌وار است در بیت آخر که با اعتماد بر ضبط دو دستنویس لندن (مورخ ۶۷۵ق) و لندن ۳ (مورخ ۸۴۱ق) وارد متن گردیده است. نسخه‌بدل‌ها فوراً نشان از مغشوش شدن ضبط اصلی می‌دهند: ف، سن ژوزف، س، ق، سعدلو، لی، ب: نمیرم مگر غمروار؛ ل۲: بمیرم مگر غم‌وار [→ غمروار]؛ س۲، ق۲، و، آ: بمیرم مگر مردوار؛ لن، پ، لن۲: بمیرم به غم زاروار؛ متن = ل، ل۳.

غرم‌وار را عموماً در مانده و زیون به وقت کشته شدن مانند گوسپند معنا کرده‌اند.<sup>۱۳</sup> خالقی مطلق در *یادداشت‌های شاهنامه* (۱۳۸۹، ۲: ۹) نوشته است: «اگرچه می‌توان غُمروار را که در چند دستنویس آمده است، به معنی 'ناکار آزموده، ابله‌وار' گرفت، ولی این معنی در خورد چندانی ندارد و واژه تازی غُمر نیز دیگر در شاهنامه نیامده است. از این رو به گمان نزدیک‌تر این است که غمروار گشته غرم‌وار یا غُمر قلب غُرم به معنی 'میش کوهی' باشد. می‌گوید: در نبرد می‌کوشم و مانند گوسفند سر بر مرگ نمی‌دهم و از ایرانیان امان نخواهم خواست».

بر این تصحیح و توضیح چند اشکال وارد است. یکی اینکه در شاهنامه گوسپند است که مثل زیون و بی‌دفاع بودن به وقت کشته شدن است، نه غُرم<sup>۱۴</sup>؛ و این دو یکی نیستند. دیگر اینکه نه فقط کلمه عربی غُمر «نادان، جاهل» به صورت حاصل مصدر، یعنی غُمری «نادانی، حماقت» در شاهنامه آمده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ۶: ۸۵، بیت ۱۲۴۱؛ ۵۸۰، بیت ۲۱۷۱)، که هر دو کلمه غُمر و غُمری به کرات در متون همعهد شاهنامه و منظومه‌های حماسی بعد از آن به کار رفته‌اند.<sup>۱۵</sup> سدیگر اینکه ترکیب غُمروار، بر خلاف غرم‌وار که گویا هیچ کجا به کار نرفته، خود ترکیبی شناخته و مستعمل در لفظ قلم بوده است:

ای طلبگار طرب‌ها، مر طرب را غمروار      چند جوئی در سرای رنج و تیمار و تعب؟  
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۹۶)<sup>۱۶</sup>

از این رو، در تصحیح بیت مورد نظر بی‌تردید باید از ضبط دستنویس‌هایی چون فلورانس، سن ژوزف، استانبول (مورخ ۷۳۱ق)، قاهره (مورخ ۷۴۱ق) و غیره (بکوشم نمیرم مگر غمروار) پیروی کرد. فرود خطاب به مادرش می‌گوید: از ایرانیان زنه‌ار نمی‌خواهم و مبارزه می‌کنم تا مگر ابلهانه نمیرم.

## ۵. فسردن یا فسردن

پس از کشته شدن فرود، سپاه ایران به سپه‌داری طوس تا مرز توران پیش می‌رود. بیژن یکی از دلیران ترک به نام بلاشان را طی نبردی از پای درمی‌آورد. خبر به افراسیاب می‌رسد که ایرانیان به کین سیاوش به توران رسیده‌اند. او پیران ویسه را مأمور گرد آوردن لشکر می‌کند و

وزآن سو برآمد یکی تندباد      که کس را از ایران نبد جنگ یاد  
یکی ابر تند اندرآمد چو گرد      ز سرما همی لب به هم برفسرد  
سرپرده و خیمه‌ها گشت یخ      کشید از بر کوه و در برف نخ  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۳: ۶۳، ابیات ۵۸۲-۵۸۴)

موضوع سخن ما اینجا نادرستی تصحیح بیت دوم و تلفظ بن ماضی فسرد در زبان شاهنامه است. با اعتماد بر همین بیت و به اعتبار [afsard-] -pslt' موجود در متون پهلوی، بن ماضی این فعل را فسرد خوانده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۷۷؛ عیدگاه طرهبه‌ای، ۱۳۹۹: ۴۱۶-۴۱۷). از طرف دیگر، چون در شاهنامه فسرد دو بار با یزدگرد که در تلفظش بی‌گمانیم<sup>۱۷</sup> قافیه شده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ۶: ۴۲۰، بیت ۶۵؛ ۶۱۴، بیت ۲۵۸۵)، ناچار قائل به وجود دو صورت فسرد و فسرد در شاهنامه در کنار هم شده‌اند (همانجاها). خالقی مطلق (۱۳۹۸: ۱۷۷) همچنین امکان تسامح شاعر در قافیه‌پردازی را نیز منتفی ندانسته است. از قافیه شدن فسرد با یزدگرد که بگذریم، فردوسی سه بار دیگر هم فسرد (فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد) را در محل قافیه آورده است. یک بار در همین بیت مورد بحث و دو بار در ابیات زیر:

تصحیح ابیاتی از داستان فرود سیاوخش در شاهنامه (محمد افشین وفایی و پژمان فیروزبخش) ۹۵

چنانش به حلقه اندر آورد گرد که گفتی خم اندر میانش فسرد  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۲: ۸۷، بیت ۲۶۵)

چو بر نیزه بر دست‌هاشان فسرد ز هر سو سپاه اندر آرنند گرد  
(همان، ۱۲۷: ۳، بیت ۳۶۰)

مصحح متن، خالقی مطلق (۱۳۸۹، ۱: ۴۷۱؛ ۱۳۹۵: ۶۵)، کلمه قافیه را در نخستین بیت در پیرایش اول **گرد** (در نقش فاعل جمله) و در پیرایش دوم (فردوسی، ۱۳۹۶، ۱/۱: ۲۴۵، بیت ۲۶۶) **گرد** (قید در معنی شتابان) خوانده است. ایشان تصحیح بیت دوم را هم در پیرایش دوم شاهنامه بر پایه دو دستنویس و تحت تأثیر بیت **یکی ابر تند اندر آمد چو گرد** در داستان فرود، به نفع قرائت **فسرد**، چنین تغییر داده است:

چو بر نیزه بر دست‌هاشان فسرد ز هر سو سپاه اندر آمد چو گرد  
(فردوسی، ۱۳۹۶، ۲/۱: ۵۳۱، بیت ۳۶۰)

ابتدا ببینیم وضعیت نسخه‌بدل‌های بیت اخیر چیست: ف، ل ۲: اندر آرنند گرد؛ ل، ل ۳: اندر آمد چو گرد؛ س، س عدلو: اندر آورد گرد؛ ق: اندر آرید گرد؛ س ۲، ق ۲، ب: اندر آمد بگرد؛ لن، پ، ل ۲: نیارست بنمود کس دستبرد. سن ژوزف این بیت و بیت قبل را ندارد. تکلیف دستنویس‌های لن، پ، ل ۲ که متن را نو و مطابق با تلفظ **فسرد** کرده‌اند روشن است. اما در دستنویس‌های دیگر، جز در دو دستنویس ل و ل ۳، کلمه قافیه **گرد** است و سخن فردوسی نیز همین بوده. شاعر ترکیب **گرد اندر آوردن** را چند بار برای **سپاه** و در دو معنای مختلف استفاده کرده است، یکی به معنی «جمع کردن سپاه»<sup>۱۸</sup> و دیگر برای بیان «احاطه کردن، محاصره کردن [سپاه، جایی یا کسی را]». شواهد معنی دوم برای روشن شدن مطلب آورده می‌شود:

چنین گفت با مهتران یزدگرد که این را سپاه اندر آرید گرد  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۶: ۳۸۷، بیت ۳۴۷)<sup>۱۹</sup>

به بغداد بود آن زمان یزدگرد که او را سپاه اندر آورد گرد  
(همان، ۴۳۲: ۸، بیت ۲۴۹)<sup>۲۰</sup>

در بیتی که بالاتر آوردیم (**چو بر نیزه بر دست‌هاشان فسرد**) نیز مقصود همین است. می‌گوید: [پیران دستور داد] حال که **دستان لشکریان ایران** بر اثر سرمای شدید بر نیزه یخ

بست [و ناتوان شدند]، ترکان از هر سو آنان را با سپاه احاطه و محاصره کنند [و بر سرشان بتازند]. تصرفی که اینجا در ضبط دو دستنویس ل و ل<sup>۳</sup> به منظور تغییر گرد به گرد شده، همان اتفاقی است که برای بیت ۵۸۳ داستان فرود (یکی ابر تند اندرآمد چو گرد) افتاده و ما به زودی به این مسئله بازخواهیم گشت.

اما دربارهٔ بیت چنانش به حلقه اندرآورد گرد، قرائت مصحح، یعنی گرد را به جای چو گرد قید گرفتن و «شتابان» معنی کردن قرائتی است شاذ و هیچ‌یک از دیگر شواهدی که در تقویت چنین تفسیری ارائه شده (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ۳: ۲۱۴) بی حرف و حدیث نیست. حال آنکه اگر گرد اندرآوردن بخوانیم در معنی «گرد اندرگرفتن، احاطه کردن»<sup>۲۱</sup>، آن وقت گرد به حلقه اندرآوردن یعنی «حلقه به دور کسی انداختن»<sup>۲۲</sup> می‌گوید: تهمتن چنان او را در میان حلقه محصور کرد [و حلقه چنان به دورش استوار شد] که گویی حلقه کمند بر میانش منجمد گشت.

بازآمدیم بر سر بیت ۵۸۳ داستان فرود سیاوخش. نخست باید توجه کرد که تند در مصراع اول، چنانکه خالقی مطلق خود حرکت‌گذاری کرده، صفت ابر است<sup>۲۳</sup> و ابر تند یعنی «ابر تندبار، ابری که باران و برف شدید از وی برآید». در بیت هم صحبت از بارش سنگین است نه تند آمدن ابر که محتاج عبارت قیدی چو گرد باشیم. از این مهم‌تر آنکه در ثبت نسخه‌بدل‌های بیت سهوی رخ داده است. یعنی ضبط چو گرد متفق‌علیه جمیع دستنویس‌ها نیست. خالقی مطلق (۱۳۹۵: ۶۵-۶۶؛ ۱۳۹۸: ۱۷۷) خود احتمال درستی ضبط دستنویس سن‌ژوزف (یکی ابر تند اندرآمد بگرد) را پیش کشیده، اما چون آن را ضبطی منحصر به همین یک دستنویس دیده از قبولش اعراض کرده است. در حالی که مراجعه به دستنویس‌های اساس تصحیح وی معلوم می‌کند اینجا هم سخن شاعر دستخوش تبدل شده است. از بین دستنویس‌هایی که ما عکسی از آنها در اختیار داشتیم دست‌کم پنج دستنویس ضبط سن‌ژوزف را تأیید می‌کند. این است ضبط دستنویس‌هایی که ما توانستیم شخصاً به عکسشان رجوع کنیم: ف، ل: یکی ابر تند اندرآمد چو گرد؛ سن‌ژوزف، ق، ۲، لی، و، ب، ل<sup>۳</sup>: یکی ابر تند اندرآمد بگرد؛ س، سعدلو: یکی تندابر اندرآمد چو گرد؛ لن: یکی تندابر اندرآمد ز گرد؛ ل<sup>۲</sup>: یکی تندابری برآمد چو گرد.

ملاحظه می‌شود که اینجا هم عوض کردن به گرد به چو گرد در راستای نو کردن متن و هماهنگ ساختنش با تلفظ فسرد بوده است. با این حساب، باید گفت یگانه صورت ماده

ماضی **فسردن** که فردوسی لفظ قلم به حسابش می‌آورده **فسرد** به کسر سین بوده است. پس صورت اصیل بیت را باید چنین دانست:

یکی ابر تند اندر آمد به گرد ز سرما همی لب به هم برفسرد

می‌گوید: ابری تندبار همه جا را فراگرفت و سرما چنان شدت یافت که لب‌ها بر هم منجمد می‌شد.

گونه **فسرد** چنانکه ژیلبر لازار (1963: 187) و خالقی مطلق (۱۳۹۸: ۱۷۶)<sup>۲۴</sup> خاطر نشان کرده‌اند در دو دستنویس از چهار دستنویس کتابت‌شده در قرن پنجم ق نیز به چشم می‌خورد.<sup>۲۵</sup> در دستنویس *هدا المتعلمین فی الطب* (مورخ ۴۷۸ق) یک بار هم حرکت حرف ف مشخص شده است: **فسرده** (ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری، ۱۳۸۷: ۴۱۹).<sup>۲۶</sup> تلفظ **فسرد** گویا تا اوایل قرن هشتم ق در ماوراءالنهر باقی بوده است.<sup>۲۷</sup>

تحوّل (ا) **فسردن** به (ا) **فُسردن**<sup>۲۸</sup> قابل مقایسه است با تحوّل (ا) **فشردن** به (ا) **فُشردن**<sup>۲۹</sup> و تعجیبی ندارد که در کتاب فارسی *میانه شاپورگان* مانی به املاى hpšyrd [hafšird] «افشرد» نیز برمی‌خوریم (Henning, 1965: 36, n. 2; MacKenzie, 1979: 531). (ا) **فسرد** صورتی است قابل انتظار از ریشه فعلی ضعیف ایرانی باستان در ساخت صفت مفعولی که یحتمل از اوایل دوره میانه پا به پای صورت (ا) **فسرد** در مناطقی رواج داشته است.<sup>۳۰</sup>

مطلب دیگری که لازم است خاطر خوانندگان را بدان جلب کنیم توجه به تنوعات لهجه‌ای در دل فارسی ادبی متقدم و در عین حال دقت در تعیین میزان استفاده شاعران مختلف از این امکان زبانی است. گفتیم که -pslt متون پهلوی را امروزه همگان -afsard می‌خوانند. اما باید به خاطر داشت که خط پهلوی خطی است محافظه‌کار که اغلب مصوت‌های کوتاه را نیز تمام و کمال بازتاب نمی‌دهد. پس ساده‌انگارانه است اگر تصوّر کنیم در فارسی میانه رسمی فقط -afsardan, afsar می‌گفتند و بس. به همین قیاس، ولی در جهت عکس، نباید در قائل شدن به وجود تلفظ‌های دوگانه در یک اثر واحد ادبی مانند *شاهنامه* نیز جانب احتیاط را رها کرد.<sup>۳۱</sup>

خالقی مطلق (۱۳۹۸: ۱۷۶) ضمن بحث درباره تلفظ **فسردن** به ضبط **بُفسرد بُود** در کتاب *الابنیه* توجه داده است؛ از این جهت شاید هنوز عده‌ای این صورت را مؤید قرائت **فسرد** در *شاهنامه* بدانند. در پاسخ باید گفت که علیرغم آنکه اسدی طوسی، کاتب *الابنیه*، با فردوسی همشهری و تقریباً همعهد بوده و انتظار می‌رود *الابنیه* مطمئن‌ترین منبع جانبی

برای آگاهی از زبان شاهنامه باشد، مقایسه اینها نشان می‌دهد که صورت‌های زبانی مضبوط در لابنیه لزوماً همیشه با شاهنامه همساز نیست. ما در اینجا به اختصار تمام به پنج مورد اشاره می‌کنیم:

یک. شناسهٔ افعال اول شخص مفرد در شاهنامه om-<sup>۳۲</sup> و در زبان اسدی آن‌گونه که در لابنیه بازتاب یافته am-<sup>۳۳</sup> است.

دو. مصوت میانجی که میان کلمات مختوم به صامت و ضمیر متصل سوم شخص مفرد شش واقع می‌شود در شاهنامه i-<sup>۳۴</sup> و در لابنیه a-<sup>۳۵</sup> است.

سه. کلمهٔ تبش که اسم مصدر است از تفتن در شاهنامه تبش (فردوسی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۳۵، بیت ۴۹۴) و در لابنیه تبش است.<sup>۳۶</sup>

چهار. کلمهٔ به «بهر» را فردوسی به شکل به (beh)<sup>۳۷</sup> و اسدی در لابنیه به صورت به (bah) به کار برده است.<sup>۳۸</sup>

پنج. ده (deh-) و نه (neh-) بن‌های مضارع دو فعل دادن و نهادن را فردوسی (۱۳۸۶، ۸: ۴۰۵، بیت ۱۴) با هم قافیه کرده است. اسدی در لابنیه نه (neh-) را به همین صورت، اما ده را به فتح دال، یعنی dah-<sup>۳۹</sup> نوشته و در گرشاسپ‌نامه نیز ده و نه را قافیه بسته است.

این چنین تفاوت‌ها میان زبان شاهنامه و گرشاسپ‌نامه، و از آن جالب‌تر اختلافات و اشتراکات آوایی بین زبانی که اسدی در سرودن گرشاسپ‌نامه و در مشکول کردن کلمات در دستنویس لابنیه اختیار کرده است، خود موضوع تحقیق جداگانه‌ای است و ما اینجا اشاره‌وار از آن گذشتیم.

در آخر، گفتنی است که بر خلاف خالقی مطلق، دیگر مصححان و شارحان شاهنامه هیچ کدام توجهی بدین جزئیات زبانی که ذکر آن گذشت نکرده‌اند و به نادرستی قرائت فسرد در شاهنامه پی نبرده‌اند. مثلاً رواقی در فرهنگ شاهنامه (۱۳۹۰، ۲: ۱۷۲۵) تنها تلفظی که در برابر مدخل فسردن به دست داده تلفظ نادرست fesordan است.

## ۶. کشید از بر کوه بر برف نخ

در بیت سوم از ابیاتی که در آغاز یادداشت پیشین آورده شد، در وصف سختی سرما و بسیاری برف خواندیم که

سراپرده و خیمه‌ها گشت یخ کشید از بر کوه و در برف نخ  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۳: ۶۳، بیت ۵۸۴)

مصراع دوم برابر است با ضبط دو دستنویس فلورانس و واتیکان (مورخ ۸۴۸ق). سایر نسخ اغلب بر برف دارند<sup>۴۰</sup> به جای و در برف، و در دستنویس سن ژوزف زبان متن ساده‌تر شده است: کشید از بر کوه از برف نخ.

سؤال اینجاست که در برف نخ کشیدن یعنی چه؟ آیا چنین تصویری اصلاً در شاهنامه یا دیگر متون فارسی مسبق به سابقه است؟ نگاهی به شواهد نخ کشیدن در شاهنامه ظاهراً مطلب را روشن می‌کند. فردوسی این ترکیب را بیشتر برای سپاه و در معنای «صف بستن، رده برکشیدن (به گونه‌ای که همه جا از بسیاری لشکر پوشیده شود)» به کار برده است.<sup>۴۱</sup> ولی دو جا هم آن را در سیاقی شبیه‌تر به بیت مورد بحث ما استعمال کرده است:

به نزدیک پیش در آسیا به رامش کشیده نخی بر گیا  
وزان هر یکی دسته گل به دست ز شادی و از می شده نیم‌مست  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۶: ۴۵۳، ابیات ۴۶۰-۴۶۱)

می‌گوید: نزدیک در آسیا، [دختران] به شادی نواری از گیاه کشیده‌اند (یعنی آنجا را پر از گیاه کرده‌اند) و از آن رسته گل و گیاه، هر یک دسته‌گلی به دست گرفته‌اند و ... الخ.

گرازیدن گور و آهو به شخ کشیدند بر سبزه هر جای نخ  
(همان، ۶: ۴۶۷، بیت ۶۶۴)

در وصف بهار و طبیعت می‌گوید: در دامن کوه خرامیدن گور و آهو بود و از سبزه هر جا رده برکشیدند (یعنی سبزه همه‌جا را پوشید).

ملاحظه می‌کنید که در هر دو بیت فردوسی در جایی که ما امروز حرف اضافه از بر ایمان طبیعی است، بر (به ترتیب پیش از گیا و سبزه) گفته است.<sup>۴۲</sup> بنا بر این، در تصحیح بیت ۵۸۴ داستان فرود نیز باید از ضبط اکثریت نسخ پیروی کرد: کشید از بر کوه بر برف نخ. حال اگر فاعل ابر در بیت قبلش باشد، مقصود این است که: ابر تندبار بالای کوه صفی از برف برکشید؛ و اگر کشیدن را فعل لازم بگیریم شاعر می‌گوید: بالای کوه از برف رده برکشیده شد ← برف بالای کوه را پوشید.

## پی‌نوشت‌ها

۱. قس: آیدنلو، ۱۳۹۷: ۸۲.
۲. ضبط دستنویس‌ها بدین قرار است: ف، س، ق، ل، ق، ل، ق، ل، و: نه نیکو بود جنگ (و: چنگ) شیر آزدن (ق: آزدن); سن ژوزف، لی، آ، ب، سعدلو: نه نیکو بود جنگ شیران زدن: ل: نه نیکو بود راه شیران زدن؛ پ، لن، ۲: گرفتار در جنگ شیران بدن؛ س، ۲: نه ننگی بودتان نه جنگ و زدن.
۳. کاتب دستنویس لندن اینجا هم در مصراع دوم به همان شکل قبلی تصرّف کرده است: برین بیشتر کام شیران زدن (فردوسی، ۱۳۸۶، ۸: ۹۷).
۴. نیز نک: فردوسی، ۱۳۸۶، ۶: ۵۷۲؛ بیت ۲۰۸۵؛ ۷: ۱۸۱، بیت ۱۱۱۹.
۵. متن چاپی چنین است: ز حرص همّت تو طمع را نیازد دست/ به طبع بخشش تو حرص را نخارد کام. صورتی که در متن مقاله آمده تصحیح ماست بر اساس نسخه‌بدل‌ها. همچنین بنگرید به شرح‌هایی در حاشیه همین بیت (عثمان بن عمر مختاری، ۱۳۴۱: ۳۵۱-۳۵۲).
۶. برای آگاهی بیشتر در این باره، مثلاً نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ۴: ۴۴-۴۶ پیوست.
۷. در چاپ اول (۱۳۳۵، ۲: ۶۹۹) نه نیکو بود چنگ شیران آزدن آمده که غلط مطبعی است.
۸. کزازی جز اینکه آزدن را آزدن خوانده، به معنای دقیق آن هم پی نبرده است: «آزدن در معنی مالیدن و پسودن به کار رفته است و چنگ شیر آزدن استعاره‌ای است تمثیلی از خویشتن را در بیم و خطر افکندن. این استعاره به دم شیر را به بازی گرفتن و کام شیر را خریدن می‌ماند» (کزازی، ۱۳۸۳، ۴: ۳۱۲). سخن شارح دقیق نیست. زیرا اولاً چنانکه گفتیم آزدن اینجا معنای دیگری دارد. ثانیاً، این عبارت کنایی کام شیر خریدن است که معنای «خطر کردن» (> زورآوران را [علیه خود] برانگیختن)» (نک: فردوسی، ۱۳۸۶، ۸: ۳۱۰، بیت ۳۹۹۶) دارد، نه چنگ شیر آزدن. ترکیبات کام کزّی خریدن (فردوسی، ۱۳۸۶، ۵: ۶۰، بیت ۷۸۳، ۳۹۰، بیت ۱۱۷۲؛ ۶: ۵۶۵، بیت ۱۹۸۸) و کام دشمن خریدن (همان، ۳: ۲۵۳، بیت ۲۴۲۱؛ ۸: ۴۰، بیت ۵۱۰) نیز با اینکه از همین هسته معنایی «تحریک کردن، برانگیختن» برآمده‌اند، معنای کنایه‌شان در شاهنامه به ترتیب «از ناراستی پیروی کردن، راه کزّی جُستن» و «به میل دشمن رفتار کردن» است. اما چشم بلا را خریدن (همان، ۵: ۴۲۴، بیت ۱۵۱۹) یعنی «بلا انگیزختن».
۹. برای آگاهی از بعضی نمونه‌ها، نک: آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۸.
۱۰. مثلاً در: مول (Firdousi, 1842, 2: 632)، دبیرسیاکی (فردوسی، ۱۳۳۵، ۲: ۷۱۹؛ فردوسی، ۱۳۷۸: ۸۳۴)، چاپ مسکو (فردوسی، ۱۹۶۵، ۴: ۶۲)، روشن (فردوسی، ۱۳۵۴: [۳۷])، جیحونی (فردوسی، ۱۳۷۹ الف، ۲: ۵۶۱).



تصحیح ابیاتی از داستان فرود سیاوخش در شاهنامه (محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش) ۱۰۱

۱۱. ضبط دو دستنویس سن‌ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹) و سعدلو (فردوسی، ۱۳۷۹ب) را همه‌جا ما به جمع نسخه‌بدل‌ها افزوده‌ایم.

۱۲. مثلاً در: فردوسی، ۱۳۸۶، ۵: ۶۱، بیت ۷۹۴.

۱۳. مثلاً نک: کزازی، ۱۳۸۳، ۴: ۳۶۹-۳۷۰؛ آیدنلو، ۱۳۹۷: ۹۲.

۱۴. مثلاً در این ابیات: به خاک افگند خوار چون گوسپند/ دو دستم ببندد به خمِ کمند (فردوسی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۸۴، بیت ۷۶)؛ ببندند دستش به خمِ کمند/ بخوابند بر خاک چون گوسپند (همان، ۲: ۳۹۱، بیت ۱۸۴. نیز نک: همان، ۴: ۱۱۴، بیت ۱۸۰۲؛ ۱۵۹، بیت ۲۴۲۹؛ ۲۵۰، بیت ۱۲۴۵؛ ۳۲۲، بیت ۲۳۵۷).

۱۵. مثلاً در: فرخی سیستانی، ۱۳۷۸: ۳۴۶؛ ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۳۵، ۷۷، ۳۳۶، ۳۵۰، ۳۸۳، ۴۶۰، ۴۷۳؛ عیوقی، ۱۳۴۳: ۲۵، ۱۱۴؛ فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۷؛ اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۰۲، ۳۴۳، ۳۴۷؛ ربیع، ۱۳۸۹: ۳، ۱۰، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۶۳، ۱۷۹، ۲۳۶، ۲۵۲، ۳۶۷، ۳۷۵ و ...؛ ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۸۳، ۵۲۱؛ ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۳۵، ۴۰۴، ۵۰۸، ۵۵۷.

۱۶. نیز در: سنایی، [۱۳۵۴]: ۴۰۹؛ خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۸۰، ۸۱۱.

۱۷. نک: خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۲۹۶-۲۹۷.

۱۸. در این ابیات: همان شب سپاه اندرآورد گرد/ برفت از در بلخ تا ویشگرد (فردوسی، ۱۳۸۶، ۴: ۱۶، بیت ۲۱۲)؛ ز ختلان و از ترمذ و ویسه‌گرد/ ز هر سو سپاه اندرآورد گرد (همان، ۷: ۲۳۸، بیت ۱۷۹)؛ چون آگاه شد ز آن سخن یزدگرد/ ز هر سو سپاه اندرآورد گرد (همان، ۸: ۴۱۱، بیت ۲۶).

۱۹. برای معنای درست بیت، نک: امیدسالار، ۱۳۸۹، ۳: ۱۱۳.

۲۰. نیز نک: فردوسی، ۱۳۸۶، ۷: ۱۱۷، بیت ۳۹۵.

۲۱. جز شواهد شاهنامه که در متن مقاله به آنها اشاره شده است، مشتقات مادهٔ **حوط** عربی گاه و بیگاه به **به گرد** (انس‌درآمدن/ آوردن ترجمه شده است) (مثلاً نک: فرهنگ‌نامهٔ قرآنی، ۱۳۷۲، ۱: ۶۷-۶۸، ۷۷؛ ۱۳۷۴، ۴: ۱۶۹۲).

۲۲. قس: فردوسی، ۱۳۸۶، ۵: ۵۱۷، بیت ۲۳.

۲۳. قس: فردوسی، ۱۳۸۶، ۶: ۱۲۸، بیت ۱۸۹۰؛ نیز مثلاً در: مسعود سعد، ۱۳۹۰: ۱۷۴.

۲۴. در آنجا «فسردن (ر ۲۳)، فسرد (ر ۲۴)» غلط مطبعی است از «فسردن (ر ۲۳)، فسرد (ر ۲۴)».

۲۵. صورت **آفسرده** که خالقی در دستنویس مورخ ۴۸۴ق معانی کتاب **الله تعالی و تفسیره المنیر** سراغ کرده، در دستنویس دیگری از همین متن (احتمالاً کتابت اوایل قرن ششم ق) که با نام

- تفسیری بر عَشْرِي از قرآن مجید به چاپ رسیده نیز بدون مشخص کردن حرکت حرف اول دیده می‌شود (نک: دستنویس شماره Or. 6573 کتابخانه بریتانیا، گ ۴۳ر).
۲۶. هنگامی که این فعل با پیشوند تصریفی به همراه شده بدین چند صورت به ثبت رسیده است: **بُفسِرَد** (ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری، ۱۳۸۷: ۲۴)، **بُفسِرَانْد** (همان: ۱۳۲)، **بِفسِرده** است (همان: ۵۱۶). لازار این را **بِفسِرَد** خوانده است. روی حرف ف هیچ علامتی من جمله سکون گذاشته نشده است.
۲۷. برای مثال در دستنویسی از کتاب *المستخلص* حافظ‌الدین محمد بخاری که در سال ۷۲۲ق به دست کاتبی سمرقندی‌الاصل و متولد اترار کتابت شده **بِفسِرَدن** آمده است (دو اثر در علوم قرآنی: ۱۵۶).
۲۸. از مقلدان شاهنامه، سراینده بهمن‌نامه **فَسْرَد** و **مُرد** را با هم قافیه ساخته است (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۷۰). ضبط **أفسرَدَه** در دستنویس بستان العارفین و تحفه المریدین مورخ ۵۴۳ق (به شماره Ms. Or. Fol. 99 کتابخانه دولتی برلین، گ ۱۱ر) نمونه دیگری از شواهد قدیم این تلفظ است. کاتب شاهنامه فلورانس هم دست‌کم یک جا **بِفسِرَد** نوشته است (دستنویس شماره Cl. III. 24 کتابخانه ملی مرکزی فلورانس، گ ۱۷پ، سطر ۲۰). اینکه ورنر زوندرمان و سپس فرانسوا دوپلوا **fsr'nydn** «فسرانیدن» را در یکی از متون فارسی متقدم به خط مانوی به ترتیب **afsrānīdan** و **fusrānīdan** آوانویسی کرده‌اند (Sundermann, 2003: 266; de Blois, 2006: 103) به ظن قوی نادرست، و صورت محتمل ترش **fasarānīdan** است.
۲۹. این را هم محض مزید اطلاع خوانندگان بیفزاییم که فردوسی در شاهنامه **فَشَرَدن** گفته است (نک: فردوسی، ۱۳۸۶، ۷: ۱۸۱، بیت ۱۱۱۵). این صورت در دستنویس کهن *بستان العارفین* (مورخ ۵۴۳ق) نیز دیده می‌شود: آن نمدها **بِفسِرَدی** تا **آبش برَفَتی** (دستنویس شماره Ms. Or. Fol. 99 کتابخانه دولتی برلین، گ ۵۸ر).
۳۰. برای تحویل اول قس: **اَوْرَدن** و **اَزْرَدن** به **اَوْرَدن** و **اَزْرَدن**، و برای صورتهای دوگانه **فَسْرَد/فسِرَد**، **فَشَرَد/فَشِرَد**\* قس: **کَرَدن/کِرَدن**، **مَرَد/مِرَد**، **اَزْرَدن/اَزْرَدن**.
۳۱. نمونه دیگری از این دست خطاها که ناشی از معتبر دانستن تک‌شاهد‌های مشکوک است، اعتقاد به وجود دو صورت **گرفت** و **گرفت** در عرض هم در شاهنامه است (نک: عیدگاه طرهبه‌ای، ۱۳۹۹: ۴۳۴). از یک طرف می‌دانیم فردوسی **گرفت**، **شگفت** و **گفت** (صورتی از **گنت**) را بارها با یکدیگر قافیه کرده است و چون **گفت** تلفظ دیگری ندارد تردیدی در وجود تلفظ **گرفت** هم نیست. از طرف دیگر، بیت: **چو بشنید گشتاسپ غمگین برفت/ره ساربانان قیصر گرفت** (فردوسی، ۱۳۸۶، ۵: ۱۶، بیت ۱۸۴) که در تصحیحات دیگری نظیر مسکو (فردوسی، ۱۹۶۷، ۶: ۱۸) و جیحونی (فردوسی، ۱۳۷۹ الف، ۳: ۱۰۱۷) نیز به همین شکل آمده

موهم این معنی است که فردوسی گرفت را به فتح راء نیز به کار برده است. ولی اگر در نسخه‌بدل‌هایی که خالقی مطلق پیش روی ما گذاشته به دیدهٔ دقت بنگریم معلوم خواهد شد اینجا هم سخن شاعر به تصرف کتاب تبدیل یافته است. بدین توضیح که ضبط اصلی چیزی است که در دستنویس‌های سن ژوزف، س ۲، ل ۲، س ۲، ق ۲، سعدلو، ل ۳، آ، ب (و در تصحیح مول 1855, 4: 292) آمده و ضبط سایر نسخ حاصل دویدن چشم یکی از کتاب متقدم است از مصراع دوم این بیت به مصراع دوم دو بیت پایین‌تر که قافیه‌ای سازگار داشته است. تصور عکس چندان محتمل نیست، زیرا اگر بر فرض می‌خواستند قافیه ناآشنای برفت و گرفت را ساده کنند علی‌القاعده در ضبط یکی از مصاریع دست می‌بردند نه اینکه ابیاتی به متن الحاق کنند. با توجه به آنچه گذشت، بهتر است در بیت ۱۲۲۹ داستان بیژن و منیژه (فردوسی، ۱۳۸۶، ۳: ۳۹۴) هم پذیرفت را که با گرفت قافیه شده به کسر راء، یعنی مطابق با فارسی میانه padrifit بخوانیم (قس: عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۳۵۰). وجود چنین صورتی در فارسی متقدم قطعی است. علاوه بر اینکه در ترجمه تفسیر طبری به صورت پذیرفتن برمی‌خوریم (یغمایی، ۱۳۲۷: ۲۶۲)، در قدیم‌ترین نوشته فارسی یهودی، یعنی در نامه شماره ۲ دندان‌اولیق از حدود ربع سوم قرن سوم ق از ختن با همین املاي pdyryptn روبرو می‌شویم (Zhang, 2020, line 21). همچنین در بخش اول تفسیر حزقیال احتمالاً از قرن پنجم ق از جایی در افغانستان امروزی این فعل مکرراً با املاي pdryft آمده است (Gindin, 2014, 3: 86). در پایان این پاورقی بی‌فایده نخواهد بود اگر به بعضی صورت‌های زبانی دوگانه که در خط منعکس نمی‌شوند و ظاهراً در کنار هم در شاهنامه به کار رفته‌اند اشاره کنیم: سخن / سخن، زردهشت / زردهشت، اندر نوشتن / در نوشتن (نک: فیروزبخش، ۱۳۹۴)، خفتن / خفتن (> خوفتن) (نک: صادقی، ۱۳۹۶: ۱۲۸-۱۴۰).

۳۲. نک: فردوسی، ۱۳۹۹، ۲۵۰-۲۵۲.

۳۳. مثلاً: کَرْدَم (ابومنصور موفق بن علی هروی، ۱۳۸۸: ۲، ۳)، کُنَم (همان: ۲، ۲پ)، خواستَم (همان: ۲پ)، گرفتَم (همان: ۱۷۶ر).

۳۴. نک: خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۸۹-۹۰.

۳۵. مثلاً: خوانندش (ابومنصور موفق بن علی هروی، ۱۳۸۸: ۷پ)، آردش (همان: ۱۳پ)، رنگش (همان: ۲۹پ)، تُخَمَش (همان: ۳۱پ)؛ نیز نک: صادقی، ۱۳۸۸: شصت و چهار.

۳۶. نک: صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و هفت، هفتاد و هشت. پسوند اسم مصدر ساز -ōš- به جای -iš- (از فارسی میانه -išn-) در کلمات چریش (در دستنویس‌های لانبیه (ابومنصور موفق بن علی هروی، ۱۳۸۸: ۶۱پ) و معانی کتاب الله (ابونصر احمد بن محمد حدادی، ۱۳۹۰: ۱۳۹. در همین صفحه ضبط تَبَش آمده)) و آمرزش (در دستنویس بستان العارفین، به شماره Ms. Or. Fol. 99 کتابخانه دولتی برلین، گ ۲پ) نیز دیده می‌شود. همچنین بنگرید به: عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۲۸. در

دستنویس اخیرالذکر، یعنی *بستان العارفین*، مصوت پیش از ضمیر متصل *ش* به گونه ۰- نیز در کنار *-i* ظاهر می‌شود: *چیزش* (۱۹پ)، *مادّرش* (۵۸ر). در همین صفحه *مادّرش* هم آمده، *آئش* (۵۸ر).

۳۷. برای مثال با *ده* (= قریه) قافیه بسته شده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ۵: ۲۳، بیت ۲۸۶).

۳۸. نک: صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و پنج.

۳۹. نک: خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۲۵۵، ۲۹۲.

۴۰. به جمع این نسخ که ما دیگر تفصیلش را از چاپ خالقی مطلق نیاوردیم *شاهنامه* سعدلو را هم باید افزود.

۴۱. مثلاً نک: فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۹۴؛ بیت ۱۳۱؛ ۳۰۳؛ بیت ۲۶۹؛ ۳: ۷۴؛ بیت ۷۷۲؛ ۴: ۲۳۲، بیت ۹۶۱.

۴۲. تصرفی که در بیت ۵۸۴ داستان فرود در ضبط دستنویس سن‌ژوزف، و در بیت ۴۶۰ داستان بهرام گور در ضبط دستنویس لندن (مورخ ۶۷۵ق) کرده‌اند در راستای همین ساده کردن بوده است.

## کتاب‌نامه

چاپی

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۶)، *فرهنگ‌واره لغات و ترکیبات عربی شاهنامه*، تهران: سخن.

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۷)، *شاهنامه* (۲): *شاخ سرو سایه‌فکن*، تهران: سمت.

ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری (۱۳۸۷)، *مداد المتعلمین فی الطب*؛ نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت ۴۷۸ق به اندازه اصلی در کتابخانه بادلیان آکسفورد به شماره 37 c. به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران: بهرام.

ابومنصور موفّق بن علی هروی (۱۳۸۸)، *کتاب‌الاینبیة عن حقایق الادویة*؛ نسخه‌برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره A. F. 340 کتابخانه ملی اتریش (وین)، به خط علی بن احمد اسدی طوسی، کتابت ۴۴۷ق، با مقدمه فارسی ایرج افشار، علی اشرف صادقی، تهران: میراث مکتوب، با همکاری انستیتوی ایرانشناسی فرهنگستان علوم اتریش و گنجینه پزشکی ایران.

ابونصر احمد بن محمد حدادی (۱۳۹۰)، *المجلد الثامن من معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر*؛ نسخه‌برگردان به قطع اصل دستنویس شماره ۲۰۹ بخش خزینه امانت کتابخانه کاخ موزه تویقایی (استانبول)، با مقدمه سید محمد عمادی حائری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

اسدی طوسی (۱۳۵۴)، *گرشاسپ‌نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه طهوری.

تصحیح ابیاتی از داستان فرود سیاوخش در شاهنامه (محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش) ۱۰۵

امیدسالار، محمود (۱۳۸۹) ← خالقی مطلق (۱۳۸۹).

ایرانشان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷)، *کوشش‌نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.

ایرانشاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهم‌نامه*، ویراسته رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.

خاقانی شروانی (۱۳۸۲)، *دیوان*، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸)، «بررسی و ارزیابی شاهنامه سن‌ژوزف»، *نامه بهارستان*، سال دهم، دفتر ۱۵، ص ۱۹۳-۲۱۰.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، *یادداشت‌های شاهنامه*، بخش سوم با همکاری محمود امیدسالار، ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایر المعارف بزرگ اسلامی.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰)، «بررسی و ارزیابی دستنویس شاهنامه فلورانس»، *نامه بهارستان*، سال دوازدهم، دفتر ۱۸-۱۹، ص ۲۰۷-۲۵۰.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵)، *تقدیمی در ترازوی نقد*، ضمیمه شماره ۵ گزارش میراث.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۸)، *واج‌شناسی شاهنامه: پژوهشی در خوانش واژگان شاهنامه*، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری سخن.

دو اثر در علوم قرآنی (۱۳۶۱)، عکسی از مجموعه شماره ۷۲۰ کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد - پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

ربیع (۱۳۸۹)، *علی‌نامه*، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران: میراث مکتوب.

رواقی، علی (۱۳۹۰)، *فرهنگ شاهنامه*، تهران: فرهنگستان هنر.

سنایی غزنوی [۱۳۵۴]، *دیوان*، با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۸)، «ویژگی‌های زبانی الا»، ص سی و هفت - هشتاد و شش ← ابومنصور موفّق بن علی هروی (۱۳۸۸).

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۶)، «خفته، خفتن، خوفتن»، *فرهنگ‌نویسی*، شماره ۱۲، ص ۱۲۸-۱۴۰.

عثمان بن عمر مختاری (۱۳۴۱)، *دیوان*، به اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۹)، *تلفظ در شعر کهن فارسی؛ بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین*، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری سخن.

عیوقی (۱۳۴۳)، *ورقه و گلشاه*، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹)، *ویس و رامین*، به کوشش ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فرّخی سیستانی (۱۳۷۸)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.

فردوسی (۱۳۳۵)، *شاهنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۲، تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی و ابن‌سینا.

- فردوسی (۱۳۴۴)، شاهنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۲، تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی.
- فردوسی (۱۹۶۵)، شاهنامه، تصحیح متن به اهتمام رستم علی‌یف، آندری برتلس، محمد نوری عثمانوف، تحت نظر عبدالحسین نوشین، ج ۴، مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- فردوسی (۱۹۶۷)، شاهنامه، تصحیح متن به اهتمام محمد نوری عثمانوف، زیر نظر عبدالحسین نوشین، ج ۶، مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- فردوسی (۱۳۵۴)، داستان فرود از شاهنامه فردوسی؛ بر اساس تصحیح بنیاد شاهنامه فردوسی، مصحح محمد روشن، مقدمه از مجتبی مینوی، تهران: انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران.
- فردوسی (۱۳۷۸)، پادشاهی کیخسرو؛ داستان فرود، به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی، تهران: پیوند معاصر.
- فردوسی (۱۳۷۹ الف)، شاهنامه، تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته مصطفی جیحونی، اصفهان: گروه انتشارات شاهنامه‌پژوهی.
- فردوسی (۱۳۷۹ ب)، شاهنامه همراه با خمسه نظامی؛ چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفترهای ششم و هفتم به ترتیب با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی (۱۳۸۹)، شاهنامه؛ نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره 43 NC)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، با مقدمه‌ای از جلال خالقی مطلق، تهران: طلایه.
- فردوسی (۱۳۹۶)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فردوسی (۱۳۹۹)، داستان رستم و سهراب، پیشگفتار، پیرایش و گزارش جلال خالقی مطلق، با همکاری محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: سخن.
- فرهنگ جامع زبان فارسی (۱۳۹۲)، زیر نظر علی‌اشرف صادقی، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فرهنگ‌نامه قرآنی (۱۳۷۲)، با نظارت محمدجعفر یاحقی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- فرهنگ‌نامه قرآنی (۱۳۷۴)، با نظارت محمدجعفر یاحقی، ج ۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۴)، «درباره تلفظ واژه سخن در شاهنامه»، وبلاگ حاصل اوقات.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۳)، نامه باستان؛ ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۴، تهران: سمت.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰)، دیوان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تصحیح ابیاتی از داستان فرود سیاوخش در شاهنامه (محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش) ۱۰۷

ناصر خسرو (۱۳۵۷)، دیوان، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه مک گیل، با همکاری دانشگاه تهران.

یغمایی، حبیب (۱۳۲۷)، «اصطلاحات و لغات نادره ترجمه تفسیر طبری»، یغما، سال اول، شماره ۶، ص ۲۶۱ - ۲۶۴.

خطی

معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر، دستنویس شماره 6573 Or. کتابخانه بریتانیا، کتابت احتمالاً اوایل قرن ششم ق.

بستان العارفین و تحفه المریدین، دستنویس شماره Ms. Or. Fol. 99 کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۵۴۳ق. شاهنامه فردوسی، دستنویس شماره Cl. III. 24 کتابخانه ملی مرکزی فلورانس، مورخ ۶۱۴ق.

Firdousi (1842), *Le Livre des Rois*, publié, traduit et commente par Jules Mohl, Tome second, Paris: Imprimerie Royale.

Firdousi (1855), *Le Livre des Rois*, publié, traduit et commente par Jules Mohl, Tome quatrième, Paris: Imprimerie Royale.

Lazard, Gilbert (1963), *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris: Librairie C. Klincksieck.

Henning, Walter Bruno (1965), "A Grain of Mustard," *AION-L*, pp. 29- 47. [= W. B. Henning Selected Papers, Vol. II, Leiden: E. J. Brill, 1977, pp. 597- 615.]

MacKenzie, David Neil (1979), "Mani's Šābuhgān[-I]," *BSOAS*, 42/ 3, pp. 500- 534. [= *Iranica Diversa*, ed. by Carlo G. Cereti and Ludwig Paul, Vol I, Roma: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente, 1999, pp. 83- 117.]

Sundermann, Werner (2003), "Ein manichäischer Lehrtext in neupersischer Sprache," *Persian Origins – Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, ed. by Ludwig Paul, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, pp. 243- 274.

de Blois, François (2006), *Dictionary of Manichaean Texts*; Vol II: Texts from Iraq and Iran (Texts in Syriac, Arabic, Persian and Zoroastrian Middle Persian), ed. by François de Blois and Nicholas Sims-Williams, Turnhout: Brepols.

Zhang, Zhan (2020), "Embryonic New Persian: Two Letters by a Jewish Sogdian in Eighth-century Khotan," unpublished presentation manuscript presented at: Islamic Texts and Manuscript Reading Colloquium, November 10th, 2020.

Gindin, Tamar (2014), *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel*; Text, Translation, Commentary. Vol. III: Commentary, Wien: Österreichische Akademie der Wissenschaften.